

## در ستایش دیالکتیک

شعری از برتولت برشت

لشکر بیداد اکنون با صلابت پیش می راند  
ظالمان بَهرِ هزاران سالِ دیگر نقشه می ریزند  
زور، می گوید: آنچه هست این گونه خواهد ماند  
هر صدائی جز صدای حاکمان خاموش!  
بر سر بازارها می غرّد استنمار:

تازه کردم صید خود آغاز

لیک بسیاری به خیل بردگان، نومید، می گویند:

آنچه می خواهیم ما هرگز نمی آید.

هان و هان تا زندگی باقی است واژه هرگز نباید گفت  
آنچه محکم بود دیگر نیست  
آنچه هست اکنون، این چنین دیگر نخواهد ماند.  
حاکمان آنکه که حرف خویش بس کردند  
حرفِ محکومان شود آغاز.  
پس، که را یارای آن باشد که «هرگز» بر زبان آرد؟  
دیرپائی ستمکاران، متکی بر کیست؟

بی گمان بر ما.

محو استیلای جباران، متکی بر کیست؟

همچنان بر ما.

ای فرو افتاده، برپا خیز!

ای سپر انداخته، بستیز!

کیست بتواند ببندد راه بر آن کس که از وضع خود آگاه است؟  
پس، توده مغلوب امروزمین، فاتح فردا ست  
وان زمان، «هرگز»، بی گمان «امروز» خواهد شد.

ترجمه سهراب شباهنگ، ۱۶ فروردین ۱۳۸۹

[www.azarakhsh.org](http://www.azarakhsh.org)

[azarakhshi@gmail.com](mailto:azarakhshi@gmail.com)

[www.azarakhshblog.blogspot.com](http://www.azarakhshblog.blogspot.com)

